



چرا برخی به زمین تخت، شبح و نظریه‌های توطئه باور دارند؟

چرا مردم اغلب باورهایی را می‌پذیرند و توسعه می‌دهند که فاقد شواهد قوی برای حمایت از آنهاست؟

چرا مردم اغلب باورهایی را می‌پذیرند و توسعه می‌دهند که فاقد شواهد قوی برای حمایت از آنهاست؟ چرا مردم به نظریه‌های توطئه مانند زمین تخت اعتقاد دارند، در حالی که شواهد خلاف آن را نشان می‌دهند؟ اینها همه پرسش‌هایی است که در این

گزارش سعی داریم به پرسش‌های شما پاسخ دهیم. آنها بدانند که به گزارش اینستا، در ۲۲ فوریه ۲۰۲۰، مایک هیوز (Mike Hughes) که لقب «دیوانه» را به دوش می‌کشید، یک موشک دست ساز

را به صحرای موهاوی برد و خود را با آن به آسمان پرتاب کرد. هدف او چه بود؟ مشاهده تخت بودن زمین از فضا! این سومین تلاش وی بود و به طرز غم‌انگیزی مرگبار بود. هیوز اندکی پس از پرتاب، سقوط کرد و درجا درگذشت. بنابراین ممکن است لقب دیوانه برای او مناسب به نظر برسد. آیا به خطر انداختن جان خود برای مبارزه با نظریه‌ای که در یونان

باستان رد شده است، دیوانگی نیست؟ این در حالی است که اعتقاد هیوز منحصر به فرد نیست و همچنان در بخشی از جامعه جهانی وجود دارد. در تمام فرهنگ‌های

ثبت شده، مردم باورهای محکمی داشته‌اند که به نظر می‌رسید فاقد شواهد به نفع آنها هستند و می‌توان از آنها به عنوان «باورهای خارق‌العاده» یاد کرد.

برای انسان‌شناسان تکوینی، فراگیری این نوع باورها یک معماست. مغز انسان برای تشکیل مدل‌های دقیقی از جهان تکامل یافته است. اغلب اوقات، دانشمندان کارشان را به خوبی انجام می‌دهند، پس چرا مردم اغلب باورهایی را می‌پذیرند و توسعه

می‌دهند که فاقد شواهد قوی برای پشتیبانی هستند؟ در یک بررسی جدید که در مجله Trends in Cognitive Sciences منتشر شده، یک پاسخ ساده ارائه شده است. مردم به همان

دلایلی که به هر چیز دیگری باور دارند، به زمین تخت، ارواح و واکسن‌های میکروچیپ‌دار اعتقاد پیدا می‌کنند. تجربیات آنها باعث می‌شود که فکر کنند این باورها درست هستند.

نظریه‌های باورهای خارق‌العاده اکثر دانشمندان علوم اجتماعی دیدگاه متفاوتی در مورد این موضوع اتخاذ کرده‌اند. باورهای ماوراءالطبیعه، نظریه‌های توطئه و

شبه علم، محققان را کاملاً در برابر شواهد مخالف، مقاوم در برابر این باورها قرار داده‌اند. در نتیجه، آنها فرض کرده‌اند که تجربه

ربطی به شکل‌گیری این باورها ندارد. در عوض، آنها بر دو عامل توضیحی دیگر تمرکز کرده‌اند. اولین توضیح رایج، سوگیری‌های شناختی است. بسیاری از روانشناسان استدلال می‌کنند که انسان‌ها دارای میانبرهای

ذهنی برای استدلال در مورد نحوه عملکرد جهان هستند. به عنوان مثال، مردم کاملاً مستعد دیدن نیت‌ها و هوش در پشت رویدادهای تصادفی هستند. چنین سوگیری‌هایی می‌تواند توضیح دهد که چرا مردم اغلب معتقدند خدایان، پدیده‌هایی مانند آب

و هوا یا بیماری را کنترل می‌کنند. عامل دوم، پویایی اجتماعی است. مردم باورهای خاصی را نه به این دلیل که از درست بودن آنها مطمئن هستند، بلکه به این

دلیل که افراد دیگر آن باورها را دارند، یا می‌خواهند چیزی در مورد خودشان به دیگران نشان دهند، اتخاذ می‌کنند. به عنوان

مثال، برخی از نظریه پردازان توطئه ممکن است باورهای عجیبی را اتخاذ کنند، زیرا این باورها با جامعه‌ای از هم‌باوران وفادار و حامی همراه هستند.

هر دوی این رویکردها می‌توانند تا حدودی توضیح دهند که چگونه مردم به باورهای خارق‌العاده دست می‌یابند، اما آنها سه راهی را که تجربه، همراه با دو عامل دیگر می‌تواند باورهای خارق‌العاده را شکل دهد، نادیده می‌گیرند.

۱. تجربه به عنوان یک فیلتر تجربه می‌تواند به عنوان یک فیلتر عمل کند. این امر تعیین می‌کند که کدام باورهای خارق‌العاده می‌توانند با موفقیت در

سراسر یک جمعیت گسترش یابند. به عنوان مثال، نظریه زمین تخت را در نظر بگیرید. ما با اطمینان کامل می‌دانیم که این نظریه نادرست است، اما کم و بیش از

نظریه‌ای که زمین به شکل مخروط است، اشتباه نیست. بنابراین چه چیزی زمین تخت را بسیار موفق‌تر از این جایگزین به همان

اندازه نادرست می‌کند؟ پاسخ به همان اندازه که به نظر می‌رسد، واضح است. زمین وقتی روی آن ایستاده‌اید، صاف به نظر می‌رسد، نه مخروطی

شکل. شواهد بصری یک باور خارق‌العاده را بر بقیه ترجیح می‌دهند. البته شواهد علمی به وضوح نشان می‌دهد که زمین گرد

است؛ اما جای تعجب نیست که برخی افراد ترجیح می‌دهند به آنچه چشمانشان به آنها می‌گوید، اعتماد کنند.

۲. تجربه به عنوان یک جرقه استدلال دوم این است که تجربه به عنوان جرقه‌ای برای باورهای خارق‌العاده عمل می‌کند. توضیح و درک تجربیات عجیب مانند توهمات شنیداری دشوار است. بنابراین مردم تمام تلاش خود را می‌کنند تا آنها را توضیح

دهند و با انجام این کار، به باورهایی می‌رسند که به شکل عجیبی مناسب به نظر می‌رسند. برای این موضوع، «فلج خواب» یک مطالعه موردی خوب است. فلج خواب در فضای بین خواب و بیداری اتفاق می‌افتد، جایی که

احساس می‌کنید بیدار هستید، اما نمی‌توانید حرکت یا صحبت کنید. این وحشتناک و کاملاً رایج است و جالب اینجاست که

افراد مبتلا معمولاً احساس می‌کنند که یک عامل تهدیدکننده روی سینه آنها نشسته است. دانشمندان «فلج خواب» را نتیجه سردرگمی عصبی تفسیر می‌کنند، اما تصور اینکه چگونه کسی بدون پیشینه علمی، یعنی

تقریباً هر انسانی در تاریخ ممکن است این تجربه را به عنوان مدرکی از موجودات ماوراء طبیعی تفسیر کند، دشوار نیست.

۳. تجربه به عنوان یک ابزار سومین مسیر بالقوه برای رسیدن به باورهای خارق‌العاده به شکل ویژه جذاب است. در بسیاری از موارد، افراد فقط باورهای

خارق العاده ایجاد نمی کنند؛ بلکه شیوه های فراگیری را توسعه می دهند که باعث می شود آن باورها واقعی به نظر برسند. برای مثال، تصور کنید که شما کشاورزی هستید که در ارتفاعات جنوب آفریقا زندگی می کنید، جایی که کارشناسان مطالعات میدانی قوم نگاری انجام می دهند. شما با مجموعه ای از سقط جنین مواجه می شوید و می خواهید دلیل آن را بدانید. بنابراین به یک درمانگر سنتی مراجعه می کنید. او به شما می گوید که می توانید با نوشیدن یک دم نوش توهم زا، پاسخ را از اجداد خود بیاموزید. شما دم نوش را می نوشید. کمی بعد، شروع به دیدن ارواح می کنید؛ آنها با شما صحبت می کنند و بدشانسی شما را توضیح می دهند.

واضح است که چنین تجربه ای ممکن است باور شما به وجود ارواح را تقویت کند. چنین اعمالی مانند رقص آیینی و استفاده مذهبی از مواد روانگردان، شواهدی ایجاد می کند که باعث می شود باورهای مرتبط با آن درست به نظر برسند.

ذات باورهای خارق العاده باورهای خارق العاده ذاتاً خوب یا بد نیستند. به طور خاص، باورهای مذهبی برای میلیاردها نفر در جهان، معنا، امنیت و حس

اجتماعی فراهم می کنند، اما برخی از باورهای خارق العاده منبع نگرانی جدی هستند.

اطلاعات نادرست در مورد علم و سیاست، شایع و بسیار خطرناک است. محققان با تشخیص اینکه چگونه این باورها توسط تجربه

شکل می گیرند، می توانند راه های بهتری برای مبارزه با شیوع و گسترش آنها پیدا کنند. با این حال، باورمندان باورهای خارق العاده، دیوانه یا ریاکار نیستند و مانند هر انسان دیگری فکر می کنند شواهد به نفع آنهاست.